

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
ساحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیه (جلال المتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نائب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی
غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیه

کَلِمَاتُ الْمَلِئِينَ

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۴۰ قران
سایر بلاد داخله ۴۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک
(قیمت يك نسخه)
در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان سطر

دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

بذبح شبه ۱۲ رجب المرجب ۱۳۲۵ هجری قمری و ۴ شهریورماه جلالی ۸۲۹ و ۲۲ اوت ۱۹۰۷ میلادی

هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست

اوضاع ایران شبیه يك طلسم عجیب البیناتی است
که هیچ ساحر با ملی از حقیقت ساخت آن درست مسبق
و آگاه نیست دستگاه چرخهایش قسمی در هم است
هیچ میکا لیسیم ما هر را (عالم علم جر اقبال) بر سوار
کردن آنچه خفا وضع صحیح میسر نمی شود، وقتی
از وسط بگرشته آنرا گرفته بخوابیم سر آن رشته
خود را برسانیم طوری سر رشته را کم می کنیم که در
شدر حیرت و چهار موج سرگردانی پریشان میگردیم
کسی از واقع امر خوبی واقف نیست که این شکل
عجیب الخلقه از کجا و چه جا است (اقدار هست که
بانگ جرسی میاید) بگوئی که در اول جوانی مشغول
تحصیل علم کلام بودم بشنیدم نسبت میدهند با ابوالحسن
اشعری و اشاعره که تخریب مملول از علت جایز است
لازم نیست علت که موجود شد معلول هم پیدا شود،
خیلی از سخافات این رای در عجب میشدم و بر خفت
عقل صاحب این قول رکبت میخندیدم که چطور ممکن
است شخص بنای عاقل ملتفت بیدار نظر کند و نبیند
و کور مادر زاد بدون توجه و التفات همه عالم را مشاهده
کند، خیر این عقیده عاقل و باطل است زیرا که لازم
میاید که شخص بی مورچه را بر پلاس سیاه از هزار
فرسخ راه ببیند و کوه ابو قیس از ده ذرع فاصلا از
نظر محو شود و چشم نیاید، آتشی مشتعل جامه پشمین را
نسوزاند و آب سرد هوارا مشتعل سازد و این امر بر
خلایق حس و وجدان است و هر کس بگوید بدون غذا
آدم حیر میشود و بواسطه خوردن غذای زیاد کرسنه

کردد سفیه است - هرگز محال است چنین امور واقع
شوند هر کاری اسبابی و هر عملی شرائطی دارد که تا
اسباب و لوازم جمع نشود و شروط حاضر نکرده امکان
عقلی ندارد آنکار صورت خارجی پیدا کند -
اما این روزها کم نزدیک است بحرف ابوالحسن
اشعری معتقد شویم و بگوئیم تنها در يك گوشه ازین
علم خاکی نقطه ایست که آنرا ایران میگویند و در این
نقطه تخلف مملول از علت جایز بلکه اجتماع تقیضین
ممکن است این حرف را ببران دانشمند ما از سالیان دراز است
که بصوت بلند میگویند و با هزار بینه و دلیل ثابت و مدلل
میدارند - حرف مزور اینستکه (هیچ چیز شرط
هیچ چیز نیست) ولی فرنگیان و فرنگی مشربان باین
کلمه رامت بزرگان دانشور ما ایراد میکردند که ابا
چنین سخنی معقول نیست و بر نفس ملکم خان نیز گویا
در یکی از رسالههای مبلفی از این حرف دنبال میکند -
اما من نمیتوانم وجدان و حس خود را کنار بگذارم و
تابع حرف فرنگیها بشوم - اینکه آنها برای هر کاری
لوازم و شروطی معین کرده اند صحیح است اما نه در
ایران در همان شهرهای خودشان و بطور قطع اگر
چندی در اینجا بماند خواهند دانست که در
این قطره خاک هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست
وزراء ما در کمال امانت و در ستکاری بوده در عین
امانت و اطمینانیکه بار داریم و همه مملکت خود را
بامانتش سپرده ایم خیانت کند و بدستکاری دشمنان هستی
ما را بر باد داده ذلیل و زبونمان سازد بدلیل آنکه
اینجا را ایران میگویند که اجتماع تقیضین در او محال
نیست خوب اگر ما سرکرامات اربشویم زیر قول بزرگان

دالسن خللی بمشروطیت وارد نمیآورد بجهت آنکه هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست —

گویا بنا پرت ناپلیون اول چندی در ایران نشوونما کرده بود که میبخت در عالم امر محال نیست و کما محال را باید از کتاب لغت بیرون کرد زیرا که تنها در ایران است که هر محالی ممکن میشود معلول از علت تخلف میکند . جزء از کل بزرگتر میشود ، دو چیز تقیض باهم اجتماع میکنند ، مشروط بدون شرط وجود خارجی پیدا میکند ، هیچ عملی بهیچ قیدی و شرطی مقید و مربوط نیست ، —

اگر باور ندارید و در این سخنان شبهه دارید پس دمی کوش فراداشته شمه از وقایع و حوادث جاریه را استماع فرموده انکاء تصدیق خواهید فرمود : در تمام نقطه عالم شرط اعظم خدمت لیاقت است و زیر جنک باید بفتون نظامی عالم و از قواعد لشکر کشی و تنظیم جیش و تمام سرباز و غیره کمالا بصیر و ماهر بوده سالها در این فتون تحصیل کرده و بعد در جزء فتون بمسلمات و تجربیات پرداخته سنگ لیاقت خود را بمحک زده و بعد الامتحان از میانه صد نفر یک نفر برتبه متبع وزرات جنک نائل گردد خوب در ایران ما علم نیست قبول داریم لیکن هیچ دمی شموری لزوم تجربه را انکار نتواند نمود ولی در این ایام این شرط اهمیت ندارد فقط بستگی بوزیر کاهی است بیچاره بامیسی راه دور و دراز پیموده و فرسنگها طی کرده است خدا را خوش نماید او را بیکار بگذاریم حالا لیاقت ندارد نداشته باشد هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — کسیکه در مجلس وضع قانون جلوس میکند باید عام بقوانین شرعی و عرفیه و عارف بموالف عصر و دنیای برهمن یلنیک باشد تا قوانین نافه وضع کند که وسیله نجات ملت و مملکت گردد حالا بعض و کلاء ما دارای این مقام نیستند ضرر ندارد مانع کار آنها نمیشود بدلیل همان قضیه مسامحه که هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — روزنامه نباید آزا دباشد تا هر چه حق است بنویسد زیرا که اسباب درد سر ما میشود حالا دولت مشروطه است و در همه جا مشروطیت ملازم با آزادی است باشد ربطی بممل ایران ندارد اینجا مشروطه بی آزادی است بدلیل همان حرفی حسابی که هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — قاتل را بدون محاکمه واستنطاق باید کشت ایران مشروطه است و شرط مشروطیت محاکمه در کایه جنایات است باشد دخلی بکار ما ندارد بسند همان سخن بزرگان که هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — ابد منافاتی ندارد که وزیر . . . اکمل الکلمات و اعقل العقلاء باشد و تمام صفحه مملکت پر از آشوب و اختلال بوده در

خوه زده ایم اکر خیانت و خلاصه را انکار کنیم بر خلاف حس حرف زده ایم پس باید گفت هم امین هستند و هم خائن اجتماع تقیضین در وطن ما عیب ندارد و دلایل همان برهان یقینی الثبوت است که هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — قانون اساسی لازم نداریم و نباید اسمی از او برده شود انجا هائیکه مشروطیت با قانون اساسی لازم و ملزومند ایران نیست اینجا هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — وزارت عدلیه را که لقطه حقیقی قانون است میشود بدست کسی داد که ابد اطلاع از اینکار نداشته باشد و کار هم عیب پیدا نکند و وکلاء هم تصدیق و انضاء کنند و وزیر هم هیچ علم نداشته و هرگز در اینکار زحمتی نکشیده باشد چرا بواسطه آنکه هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — یک نفر قتل را که کشنده یک نفر است فوراً سر بریدن و سالار الدوله که باعث قتل چندین نفوس محترمه کشته در خانه وزیر داخله مسلمان کردن باقاعده تساوی قانون عیبی ندارد و خللی بجائی نمیرساند زیرا که اجتماع تساوی مگر عدم تساوی غیر از اجتماع تقیضین است که در ایران جایز است چه قصی دارد قانون باشد ولی تساوی نباشد بحکم آنکه هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — وزیر داخله صاحبان قبول را باسم حکومت بر تیولت مستقر کند و کتاه انرا برگردن وزیر مالی بگذارد مطلبی نیست مگر واقعا حتمی است که وزراء در کار یکدیگر مداخله نکنند و کتاه کسی را برگردن دیگری نینهند ؟ خیر در فرنگستان چنین قیدی هست لکن در ایران هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — مسیو نوز رابحکم کمیسیون مرخص کردن و باز خواست از ناصر الملک کردن و بواسطه خدمت پرداختن قسط مقصرش کردن و اسباب خلعتش را فراهم نمودن نقلی ندارد مردم میگویند شرط تقصیر خیانت است نه خدمت لکن عقیدت ما اینستکه هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — سفیر روس حاجی ملک را که مقصر قانون است پناه دادن و او را باولیاء دولت تسلیم نکردن کار بدی نیست و نباید حرف زد بدلیل آنکه در علم حقوق و معاهدات اگر چه سفیر را نمی از مداخله در امور داخلی یک مملکت میکنند ولی حقش اینستکه هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست محاکمات تجارت را از وزیر تجارت گرفتن و محاکمات اوقاف را بجناب وزیر علوم واگذارن غیر از عدم تساوی چیزی نیست مگر شرط شده است که محاکمات تجارت که با عدلیه شد محاکمات اوقاف هم با او باشد ؟ خیر اصلا و مطلقا چنین شرطی نشده بلکه رای شخصی من آنستکه هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست — هر وزیر را زیر حبس آوردن غیر از یک نفر و مقام او را مقدس

خلاصه مذاکرات مجلس دار الشوری

(سه شنبه ۱۰ شهر رجب المرجب)

بمدارقرات و تصحیح چند ماده از نظامنامه وزارت داخله لایحه از قاضی فتاح قرائت شد که مشتمل بود بر تعرض نفاق یکنفر وکیل که نسبت به معزی لیه هده بود در روز پنجشنبه بیست و هفتم جمادی الاخر

(از اینکه قاضی فتاحی که مقصر بود و بجهت فساد و شرارت در اینجاست حال در این موقع اغتشاش او را مرخص نمودن صحیح است یا نه) زبونه و اولاً این شخص وکیل بهیچ وجه مرا نمی شناسد و کمان کرده که یکی از اخصاص هستم که در حضرت عبدالعظیم بودم ثانیاً این مجلس که بنایش بر عدالت و مساوات است البته همه باید از این قانون محفوظ و بهره مند باشند چندی از خدمات و اعمال ملت دوستی و وطن پرستی خود را در آن لایحه اظهار و بر شخص وکیل ایراد داشته گفته شد که آنروز کسی از شخص گوینده تصدیق و با او همراهی نکرده است او هم لظمی بود کرد اغلب گفته اند ماحق ایراد نداریم با وزیر مسئول است

مذاکره از این شد که مجلس دو وظیفه دارد یکی جعل قانون و یکی مراقبت در اجراء آن و مطلب دومی اهمیتش خیلی زیاد است این ایام در صورتیکه امر مشروطیت فرارش بر احکام بود و روزی بود که دولت و ملت با هم دست اتحاد و اتفاق داده این امر را محکم و مستحکم نمایند یک رخنه بزرگی با اساس مشروطیت وارد آمد که شخصی را بی محاکمه و استنطاق سر بریدند گفته شد چون هنوز قانون مشروطیت تمام نشده است چندان محل ایراد نیست بعضی گفتند اولاً قانون مشروطیت همان دستخط است و ثانیاً این مسئله از روی قانون شرع است که باید محاکمه نمود تا معلوم شود از چه راه و چه جهت تحریک یا شخصاً این اقدام از او شده است بعد از مذاکرات قرار شد که بوزرا نوشته شود و رسماً پروتست نمایند که این واقعه بر خلاف قانون بوده است

در خصوص مسئله صرافها مذاکره شده که اگر چه بشدت و سختی زیاد از کیرانیها خلاص شده ولی اعلان شود که بعد ها کسی حق ندارد برات بخرد و هر کس بخرد حق مطالبه از دولت ندارد در باب خالصجات مذاکرات شده و گفته شد که چون اول صدق الدوله و نصرة الممالک مقدم در این عمل بودند حالا هم از آن دعوی که آخراً اضافه کرده بود ایشان هزار خروار اضافه تر بر اضافه آن شخص میدهند و شش ساله قبول میکنند بعد از مذاکرات

هیچ کوشه امنیت و آسایش مقرر نباعد بدلیل همان سند معتبر که احدی انکار ندارد که هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست —

— در فرنگستان میگویند آدم از هوا تحصیل علم و هنر نمیکنند شرط عالم شدن و هنر پیدا کردن آنستکه ده سال تمام افلا شب و روز خود را در مدرسه صرف تعلیم و تعلم نموده شبها خواب را بر خود حرام کرده زحمت کشیده در نزد استادان ماهر تحصیل نماید و هر ساله امتحان داده تصدیق مراتب مملومات خود را گرفته وارد کلاس دیگر شود ، اما در ایران شب میخواهد و صبح باچند خروار کمال و علوم از خواب بر میخیزد و کوس اعلیت میکوبد و تمام مردم را جاهل صرفی و خود را نادر دهر میشمارد و هیچکس را قابل فهم کلمات خود نمیداند —

در اروپا وزیر مختار بیبر دیپلمات بوده در وضع معاشرت مال و پیش بردن بلیک دولت متبوعه عالم و سالها درجات نازله را بتدریج طی کرده ولیقت خود را نشان داده باشد اما در ایران وزیر مختار باید شاعر و ادیب و عاقل پیشه بوده غزلیات آبدار گفته و مغاللات فراوان داشته باشد —

در فرنگ تا فیزیک و شیمی و تشریح و بتانیک و فیزیولوژی و ... را بخوانند و در محکمه اطباء چندین سال تجارب نکرده باشد عنان بیماران ناتوان را بکف اختیار کسی نمیدارند لکن در ایران یک عمده ترمه و یک اوله و قلمدان و تصدیح دلیل دانستن طب قدیم و یک اکل و تمایبی و دو کلاه فرانسه برهان خواندن طب جدید است و عموم مرضی قبول حضرت ایشان —

در مغرب زمین وقتی آدم میتواند به محکمه عدلیه رفت و بیز عارض و معروض حکم نماید که عمری صرف خواندن حقوق و فقه و از تضاروت و محاکمه و استنطاق بوده در عملیات و تجربیات بد طولی پیدا نموده مدتی بشکل وکالت (آوکا) بوده از آن رتبه ترقی کرده هماد تنامه تضاروت گرفته باشد اما اینجا هر کس وزیر عدلیه شد نوکرها و بستنکن خود را باطاعتها مسمت کرده کسانیکه یک مسئله اقیهیه و ترتیب یک استنطاق را نمیدانند در اطاعتها بسند تضاروت و فیصله محاکمات مینشانند

در اروپا بعد از فراغ از تحصیل باید درس معلم شدن و آداب و روز آن را مدتی یاد گرفته و از درجه معاون دوم ترقی کرده معاون اول شده و بعد از ابراز قابلیت قائل بر تبه مملی شود اما در اینضاک یک هر کس کمتر شهریه بگیرد و دیرتر مطالبه کند و یک هیئته داشته باشد که چپها بترسند و در حضور مدیر بی اذن تشیید برای عمل خطایر مملی منتخب میگرد —

زیاد قرار عد بوزارت مالیه بنویسند که از ایشان تأییدات لازم گرفته شود و بانها تسلیم شود

اظهار عد که هجسی دیگر هزار خروار از این افزوده می نماید ضمنا گفته شد که خود اقبال الدوله حاضرات آنچه دیگران علاوه میدهند بدهد گفته شد که اقبال الدوله بطور حالا ایقدر علاوه میدهد ولی در صورت امانی آن قدر کسر پای دولت حساب میکرد باید باعخاص درست صحیح داده شود قرار شد تا پنجشنبه هرکس علاوه میدهد حاضر شود و عمل ختم شود مذاکره درخصوص تسکیرخانه شد که این هجسی فعلا پنجاه هزار تومان علاوه میدهد بگردد بگر هم هست که هفتاد و پنجهزار تومان میدهد حال تا يك هفته دیگر اگر کسی پیدا شد که بیشتر میدهد باو برگذار خواهد شد بهمنی اظهار داشتند که سپه دار از دولت اجازه کرده است گفته شد آنچه در زمان استبداد بهر اسم بهر کس چه داخله و چه خارجه داده شده است باطل و من غیر حق بوده است لکن باخارجه مانع داریم که آن حقوق بین الدول باعد البته احترام آن بر ما لازم است ولی در داخله آزادییم و میتوانیم برگردانیم بعد از مذاکرات زیاد قرار شد تا هفته دیگر نتیجه گرفته شود (مجلس ختم شد)

﴿تقریظ﴾

اهمیت هر روزنامه بسته با اهمیت مسلك و منهج اوست هر قدر مسلكش لازمتر باشد روز نامه اش مهمتر خواهد بود و هر قدر مطالبش می فوئده تر و غیر لازمه باعد بهمان نسبت از اهمیت آن روز نامه خواهد کاست مهمترین امور دولت مشروطه که مدار حل عقد امور ملکی و ملی است اطلاق پارلمان و مجلس شورای ملی است و ملت را دانستن آراء مجلس و مجلسیان و نظمهای و کلاء محترم در بالاترین مراتب لزوم و وجوب است و بدین سبب روزنامه شریفه مجلس را بر همه جرائد تقدم و تفوق است و همگان را مطالعه مندرجات آن نامه گرامی فرض عین

سپس انجمن و مجلس بلدی که رائق و فائق مطالب بلدی و بزرگترین و سیله راحت و آسایش مسکن بلدان است اداره بلدی است که ارزاق را اوزان و فراوان میسازد تظلیفات لازمه معمول و مجری میدارد کفایات را رفع میکند آب پاك بمردم میدهد و سائل صحت را فراهم میکند ضغاء و مساکین را دستگیری میکند خرابه های شهر را آباد میکند و وضع زنده گانی مردم را مرتب میسازد حریق را رفع میکند امراض را جلو میکشد معارف را زیاد میسازد قسطی را دفع و هزار کار دیگر میکند

پس اهمیت روز نامه مبارک (انجمن شوری بلدی) را از همین منعی میتوان استنباط کرد

بنابر این عموم هموطنان محترم و معارف خواهان غیرتمند را بشارت میدهیم این روزنامه غراء که حاوی نظمهای اعضاء این انجمن محترم و اقدامات و اعمال خیریه آنهاست بقلم همجنس شیم جناب یگانه دانشمند بی نظیر و غیرتمند بصیر آقای معتمد الاسلام رشتی است علم مطبوعات را شور و مزین ساخته و چشم ودل ارباب جرائد را روشن نموده است ترتیب این گرامی نامه چون روزنامه مجلس است که نطق هر کس را بدون تحریف بنام او مینویسد و فعلا هفته چهار نمره طبع میشود عموم ملت را مطالعه آن لازم و اطلاع از امور بلدی و واجبات خصوص که این بیانات پر مغز را در طی عبارات دلکش در آورند و ظاهر و باطن لفظ و معنی را روح افزا و دلربا سازند راستی در حق این جریده فریده این شعر سزااست

(بهار عالم حسنت دل و جان زنده میدارد)
(برنگ اصحاب صورت رای و ارباب معنی را)

﴿ و اینتاه روح لقدس ﴾

معارف و جرائد پای تخت بمنابه جسمی بیجان و تنی بی روان بودند و اگر هم آنها را روحی بود فتوحی در او نبود تا آنکه این ایام از آسمان تائید غیبی رسید و روح در آنها دمید آنها روحی مقدس که از شوائب اوهام پاك و از اندناس اغراض ستره جملگی را نشاط بخشید و از سردگی و خمودی رهازند یعنی روزنامه غراء روح لقدس از عرصه غیب پای عالم شهود نهاده چه روزنامه که معدن لؤلؤ تر و منبع در و گوهر است ففی کل سطر منه روض من المعنی و فی کلی سطر منه عقد من السرر بحری است پراز مرور اید غاطان و بستانیست سراسر کلی و رب جان - جمال جمیلش طمغه بر چهره شاهدان چینی زند و طراوت کمانش رشك کاستان کرد شیرینی سخانش قدر را از خجولت آب کند و استحکام قلمش کوه را متزلزل سازد تا کون دو نمره از آن بطبع رسیده و داد سخن داده از مطالعه آن دو نمره معلوم میکرد نویسنده زبردست جناب آقای سلطان العلماء خراسانی را کلاغ است پر شور و سینه است از محبت وطن در جوش و بیداری برادران وطنش منظور مسلكش با ما موافق و خیالاتش با خیالات ما مطابق راستی این بیان و قلم کمتر دیده شده بر اهالی غیور است که بمطالعه آن نشاندند و خود را از این چشمه فیض بی نصیب و محروم نگردانند -

﴿اعلان﴾

در تاریخ سیم شهر شعبان که مطابق با ولادت حضرت خامس آل عبا علیه التحیه و التنا خواهد بود مدرسه موسوم باصلاح در چهارراه حسن آباد افتتاح خواهد شد حسن الحسینی الکاشانی